



بررسی کتاب

مشارکت‌های اجتماعی و سازمان‌های حمایتی (با تأکید بر ایران) / نویسنده: علی شکوری. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰، چاپ اول، ۲۷۶ ص.



مشارکت اجتماعی همواره یکی از مؤلفه‌های اساسی در سازمان‌دهی فعالیت‌های انسان در حیات اجتماعی بوده است. کنش‌های داوطلبانه و بیونددهنده با رویکرد دگرخواهانه تأثیر زیادی بر همبستگی و انسجام در جامعه داشته و از این رو، در کانون توجه عالمان علوم اجتماعی بوده است. در دهه‌های اخیر نیز مشارکت اجتماعی در چارچوب نهادمندسازی فعالیت‌های افراد به صورت یکی از شاخص‌های توسعه‌ای مد نظر قرار گرفته است. در کتاب «مشارکت‌های اجتماعی و سازمان‌های حمایتی (با تأکید بر ایران)»، در قالب شش فصل، افزون بر بحث پیرامون مفاهیم و رویکردهای نظری و متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت اجتماعی، تجربه‌های جهانی در زمینه سازمان‌های غیردولتی فعال در ارائه خدمات حمایتی نیز بررسی شده‌اند. همچنین، نقش این گونه سازمان‌ها در بسط جامعه مدنی و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در ایران از دیگر موضوعات مورد توجه نویسنده کتاب بوده و درباره زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری، فلسفه وجودی، فعالیت و عملکرد بنیادهای غیردولتی و کمیته امداد نیز بحث شده است.

ساختار کتاب

فصل اول به چارچوب مفهومی، ابعاد، رویکردها، محدودیت‌ها و موانع مشارکت اجتماعی می‌پردازد. در این فصل، نویسنده پس از ترسیم فضای مفهومی مشارکت، تبیین‌های مربوط به مشارکت اجتماعی را در قالب سه دسته جای می‌دهد: ۱- تبیین‌های مربوط به ماهیت کنش مشارکتی، که عبارت‌اند از کنش‌های موجه و کنش‌های دگرخواهانه؛ ۲- تبیین‌های مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت، که به دو گروه سلبی و ایجابی تقسیم می‌شوند: متغیرهای سلبی خصلت محدودکننده و تضعیف‌گر دارند و به کاهش مشارکت می‌انجامند، مانند ازخودبیگانگی اجتماعی و تقدیرگرایی؛ متغیرهای ایجابی نیز خصلت تقویت‌کننده دارند و سطح مشارکت را افزایش می‌دهند، مانند اعتماد اجتماعی؛ و ۳- تبیین‌های مربوط به شرایط ساختاری، که نشان می‌دهد چگونه نظم‌های اجتماعی توسعه‌یافته از طریق ایجاد فرصت‌های فردی در زمینه‌های آموزشی، شغلی و ... امکان تغییر در اولویت‌های فردی را نسبت به محیط اجتماعی فراهم می‌کنند و موجب افزایش احساس تعلق به جمع می‌شوند.

فصل دوم، با بررسی برخی تجربه‌های جهانی در زمینه فعالیت‌های مشارکتی، به بحث درباره سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه اجتماعی و حمایتی در ایران می‌پردازد. نویسنده، در بررسی مراحل توسعه سازمان‌های غیردولتی، با تأکید بر دیدگاه کورتین، چهار نسل از تحولات را برمی‌شمرد: نسل اول، توسعه نوعی از سازمان‌ها را شامل می‌شود که بیشتر در راستای ارائه خدمات رفاهی به نیازمندان فعالیت داشته‌اند؛ نسل دوم دربرگیرنده سازمان‌هایی است که بر اساس رهیافت توسعه محلی بر مبنای خوداتکایی در مقیاس کوچک گسترش پیدا کرده‌اند؛ سازمان‌های نسل سوم می‌کوشند تا در خط مشی نهادها در سطح محلی، ملی و بین‌المللی تغییراتی را ایجاد کنند؛ و سازمان‌های نسل چهارم نیز شامل سازمان‌های غیردولتی توسعه‌مدار است.

در ادامه فصل دوم، درباره مبانی نظری سازمان‌های غیرانتفاعی بحث می‌شود که طی آن، نظریه‌های کنش غیرانتفاعی اهدایی، کالای عمومی صرف، دگرخواهی غیرخالصانه،

اعتماد و خیر عمومی، عمومی بودن، تحلیل اثرات اجتماعی بخش غیرانتفاعی، ناهمگنی، و سازمان‌های غیرانتفاعی به مثابه ارائه‌کنندگان کالای عمومی بررسی می‌شوند. سپس، زمینه‌های شکل‌گیری، نوع فعالیت‌ها و نیز عملکرد سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه خدمات اجتماعی و رفاهی در برخی کشورها مورد بحث قرار می‌گیرد و در انتهای فصل، تجارب سازمان‌های غیردولتی خیریه و عام‌المنفعه در ایران بررسی می‌شود.

در فصل سوم، ابتدا رابطه سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی بررسی شده و سپس، ویژگی‌های جامعه مدنی و ماهیت تشکلی‌ها و سازمان‌های غیردولتی در ایران مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده به معرفی دو دیدگاه درباره جامعه مدنی و تشکلی‌های و انجمن‌های ایران می‌پردازد: دیدگاه اول مشارکت‌های جمعی و انجام کارهای گروهی در طول تاریخ را واقعیتی می‌داند که ریشه در روحیه جمع‌گرایی و مشارکت‌جویی ایرانیان دارد و الگوی فرهنگی حاکم بر جامعه است؛ اما دیدگاه دوم، با توجه به ماهیت مؤسسات و مشارکت‌های جمعی و نوع مناسبات آنها با دولت، شکل‌گیری جامعه مدنی ریشه‌دار در ایران را نفی می‌کند. قائلان به دیدگاه دوم بر این باورند که ویژگی‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی کشور سبب پیدایش نوع خاصی از فعالیت‌های مشارکتی و جمعی می‌شود که غالباً خصلت قبیله‌ای، محلی و خانوادگی دارد و در بیشتر نقاط کشور، از شرایط اقلیمی-جغرافیایی تأثیر می‌پذیرد و از این‌رو، کمتر در قالب مشارکت‌های اجتماعی سازمان‌یافته و گسترده نمود می‌یابد.

نویسنده برای فهم جامعه مدنی در دوران بعد از انقلاب، علاوه بر تحلیل تاریخی، بر مطالعه فرایند شکل‌گیری و تطور دولت با توجه به عواملی نظیر تضادهای جناحی و گروهی درون حاکمیت و موازنه قدرت بین گروه‌های سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کند. از دوره شکل‌گیری انقلاب تا استعفای دولت موقت، از زمان استعفا تا پایان جنگ، از پایان جنگ تا سال ۱۳۷۶، دوران دولت اصلاحات، و دوران پس از اصلاحات پنج دوره‌ای است که نویسنده می‌کوشد تا به صورت مختصر، به تشریح ویژگی‌های هر کدام در زمینه وضعیت نهادهای مدنی و مشارکت اجتماعی بپردازد.

فصل چهارم به چگونگی شکل‌گیری نهادها و بنیادهای حمایتی موازی در یک چارچوب تاریخی اختصاص یافته است. در این فصل، به‌طور خاص، به موضوع وقف و سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه وقف و کارکردهای تاریخی آن در ایران پرداخته شده و در ادامه فصل، چگونگی شکل‌گیری، فعالیت‌ها و عملکرد بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مورد بحث قرار گرفته است.

فصل پنجم، بر اساس داده‌های اسنادی و یافته‌های مربوط به مطالعات میدانی، به روند شکل‌گیری، نوع فعالیت‌ها، منابع مالی، و عملکرد کمیته امداد به‌عنوان فراگیرترین سازمان حمایتی غیردولتی در کشور می‌پردازد. در این فصل، درباره دلایل توجه به توانمندسازی و خودکفایی زنان سرپرست خانوار، طرح‌ها و فعالیت‌های کمیته امداد در این زمینه و همچنین، خدمات حمایتی ویژه زنان سرپرست خانوار بحث شده است. سرانجام، فصل ششم به جمع‌بندی درباره بحث‌های مربوط به کارکردهای سازمان‌های غیردولتی مشارکتی در امور حمایتی اختصاص یافته است.

ارزیابی کتاب

وجه تمایز کتاب «مشارکت‌های اجتماعی و سازمان‌های حمایتی (با تأکید بر ایران)» از دیگر کتاب‌هایی که تاکنون درباره مشارکت اجتماعی منتشر شده، توجه به سازمان‌های مشارکتی حمایتی است. متن کتاب ساده و روان است و از این رو، می‌توان آن را منبعی مناسب برای دانشجویان حوزه علوم اجتماعی دانست.

هرچند، همواره مقوله «نهادها و سازمان‌های خیریه در پیش از انقلاب و نیز بنیادهای فرادولتی در سال‌های پس از انقلاب» از مسائل مهم در عرصه سیاست‌گذاری اجتماعی و رفاهی در ایران بوده، اما نقش و جایگاه این سازمان‌ها به‌رغم تأثیرگذاری‌های گسترده آنها در حوزه‌های مختلف، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. با توجه به محدودیت منابع پژوهشی و نیز اهمیت این مقوله در شبکه

سیاست‌گذاری‌های حمایتی کشور، پژوهشگران حوزه اقتصاد سیاسی، اقتصاد اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست‌گذاری اجتماعی می‌توانند به‌ویژه از فصل‌های پایانی کتاب به‌صورت منبعی مناسب بهره‌گیرند. بر این اساس و با توجه به اهمیت موضوع، جای آن داشت که مباحث مطرح‌شده در فصل‌های سوم، چهارم و پنجم کتاب با تفصیل بیشتری تنظیم شود؛ البته باید به محدودیت داده‌ها در این زمینه نیز توجه داشت.

از آنجا که این کتاب در قالب یکی از منابع درسی برای دانشجویان برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی تدوین شده است، بهتر بود به‌ویژه در مرور تجارب بین‌المللی سازمان‌ها، به نقش و کارکرد سازمان‌های مشارکتی در تحقق اهداف رفاهی نظیر اهداف توسعه هزاره توجه شود؛ این موضوع در کتاب‌هایی که اخیراً از سوی سازمان‌های بین‌المللی منتشر می‌شود، بسیار مورد تأکید است.

رضا امیدي*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی